

حرف درشت

اگه ما نباشیم ناسا فلجه

● **بوريا عالمي**: بابای ما از ایرانی‌الاصل‌های اصیل مملکت است و معتقد است همه موفقیت‌های دنیا را اولین‌بار ما ایرانی‌ها انجام داده‌ایم، منتها به دلیل تواضع بسیاری که داریم و برای اینکه ریا نشود، دادیم دیگران استفاده کنند یا در بدترین حالت از ما دزدیده‌اند. مثلا بابای ما معتقد است یک دلیل این چیزهای حقوق‌بشری این است که این مسائل هنوز برای خارجی‌ها جذاب است و جدیش می‌گیرند درحالی‌که کوروش ما چندهزارسال پیش منشورش را نوشته، آن هم وقتی که بشر هنوز آدم محسوب نمی‌شد، چه برسد به اینکه حقوق هم داشته باشد. در نتیجه، طبیعی است که خارجی‌ها هي حقوق بشر، حقوق بشر کنند؛ چون برایشان جدید است درحالی‌که ما چون این بحث‌را ا کهنه‌کرده‌ایم، اصلا کاری باهشاش نداریم. یا وقتی یک نفر که به‌هر حال یک‌طوری یک‌ربطی به ایران داشته باشد برود روسیه یا آمریکا و با سفینه آنها برود فضا، بابای ما می‌گوید بین این ایرانی‌ها رو... اگه نباشن ناسا فلجه. یا حتی وقتی اصغر فرهادی هم رفت چهارتا جایزه مهم خارجی گرفت، بابای ما گفت ایرانی‌ها سینمای جهان رو زنده کردند. ما هم با یک همچین تصویری دیروز داشتیم خبرها را می‌خواندیم که این خبر را دیدیم: «یک مرد ۴۸ ساله ایرانی‌الاصل- در انگلیس - که در تلاش بود تا با یک پسرپیچه زیر ۱۶ سال قرار بگذارد، به‌عنوان پدوفیل دستگیر شد. حسینی از شهر خود در یورکشایر با قطار حدود صدمایل را طی کرده و به محل ملاقات آمده بود». ما هم سریع زنگ زدیم به بابامان که پدر یک افتخار به افتخارهای ما اضافه شد؛ آیا باید عکس پروفایل فیس‌بوک و تلگرام خود را به عکس این دلاور ۴۸ساله ایرانی تغییر دهیم؟

بابای ما شاکای شد و گفت هیس...، پسر خیلی‌وقت‌ها باید زیرسیلی رد کنی. حالا یک نفر یک کاری کرده‌ما گفتیم: خب آن‌دفعه یک دیپلمات در زمان آقای احمدی‌نژاد در یک استخر در برزیل دچار اختلاف فرهنگی شد...

بابای ما گفت: نه. تو واقعا مسئله داری و داری آبروی ایران و ایرانی را می‌بری. پسر مگر می‌شود یک‌نفر ایرانی‌ها را مسخره کند؟ حالا مثلا شیشه‌بالابر پراید کار کنند معنیش این است که پراید به درد نمی‌خورد؟

ما گفتیم: خب نه. البته من - برخلاف شما که همه جهان را با ایران مقایسه می‌کنی - خودمان را با خودرو ساخت ایران مقایسه نمی‌کنم و به نظرم کلیت ما خیلی بهتر از این است و بعد دوتایی معلوم نیست برای چی به ساعت‌ونیم قاه‌قاه خندیدیم.

شترت روزنامه

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه ۱۵ شهریور ۱۳۹۶ • ۱۵ ذیحجه ۱۴۳۸ • ۶ سپتامبر ۲۰۱۷ • سال یازدهم • شماره ۲۹۵۶ • ۲۰ صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۰۳ • اذان مغرب ۱۹:۴۳ • اذان صبح فردا ۵:۱۵ • طلوع آفتاب ۶:۴۱

روزنامه‌فردا

fardashargh@gmail.com



بیژن بیرنگ: فکر می‌کنم تمام این صدوچند هزار نفری که در این شب‌ها کنسرت- نمایش «سی» را مشاهده کرده‌اند، با یک حس مشترک روبه‌رو شده‌اند: «شگفت‌زدگی». دیدن این نمایش با تمام تازگی‌هایش من را به یاد گذشته‌ها انداخت، به یاد روزگاری که در این سرزمین تئاترهای بزرگی اجرا می‌شدند و مکان‌های تاریخی محل امنی برای پرگزاری رویدادهای هنری بودند، اما این شگفت‌زدگی دلایل دیگری هم داشت؛ موسیقی ناب و تلفیق آن با نمایش، بازی هنرمندانه بازیگران، بازی رنگ و نور و صدا و هر چیز دیگری که یک نفر از «هنر» انتظار دارد.

کنسرت- نمایش «سی» با مهارت تمام توانست دو هنر - موسیقی و نمایش- را در کنار هم به بهترین شکل به تصویر بکشد؛ آن هم از اثری بزرگ چون «شاهنامه»! اما شکل و شیوه اجرای این اثر به‌گونه‌ای بود که توانست قشر عظیمی از مردم را با داستان‌های این اثر آشنا کند؛ با زال و رودابه و رستم و سهراب و

نکته عجیب ماجرا ذکاوت دست‌اندرکاران این اثر است که این داستان‌ها را با زندگی و نگاه امروزی پیوند زدند و برای مخاطبی که شاید الفتی با ادبیات کلاسیک و شاهنامه ندارد قابل درک کردند.



با شکوه بسیار برداشته شده؛ شاید خیلی‌ها فکر می‌کردند، هنوز زود است؛ اما «سی» نشان داد که چقدر دیر شده است برای شناساندن این اثر بزرگ به مردمان سرزمینی که بخش مهمی از فرهنگشان را مدیون آن هستند. شاهنامه فقط یک داستان‌سرایی منظوم ایرانی نیست؛ تاریخ این سرزمین است و جایگاه بزرگ‌ترین اسطوره‌های ایرانی و حالا امیدوارم که این حرکت آغازی باشد برای دیدن و شنیدن «شاهنامه» به اشکال گوناگون در قالب‌های سینما و تئاتر و اپرا.

به‌هرروی خوشحالم که «همایون شجریان» و «سهراب پورناظری» و دیگر دوستان «سی» چنین کار بزرگ و سختی را شروع کردند و یادمان انداختند که چه گنجینه بزرگی در اختیار داریم؛ دوستان کار ارزنده‌ای کردند که سال‌ها در یاد خواهد ماند. امیدوارم این کار سال‌ها روی صحنه بماند و این گروه شگفت‌انگیز آثار دیگری از شاهنامه را نیز روی صحنه خلق کنند.

رویداد

معاون مطبوعاتی پاسخ‌گو نبود

زهراکحیمی: کلاس‌های آموزشی دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها دیگر برگزار نمی‌شود. اگرچه این خبر هنوز به طور رسمی اعلام نشده است، اما به نظر می‌رسد این‌بار تصمیمی جدی برای تعطیلی این دوره‌ها وجود دارد. مطبوعاتی‌ها به یاد دارند حال‌وهوای ساختمان دوطبقه‌ای را که در خیابان پاکستان است؛ همان جایی که سال‌ها محل جمع‌شدن رسانه‌ای‌ها برای آموزش و پژوهش بود و شاید خانه‌ای که استادان بزرگ‌نام مطبوعاتی سال‌ها شاگردانشان را برای قلم‌زدن در رسانه‌ها آموزش دادند تا میراث‌دار تجربه‌هایشان باشند، اما ماجرا چیست؟ سرنوشت این کلاس‌ها چه می‌شود؟ آیا به بخش خصوصی واگذار می‌شوند؟ آیا این تصمیم پایانی بر حدود ۳۰ سال انباشت تجربه در آموزش روزنامه‌نگاری و شاه‌های مرتبط با آن است؟ فریدون صدیقی، از قدیمی‌ترین مدرسان روزنامه‌نگاری این مرکز، درباره صحت‌وسقم این ماجرا می‌گوید: مدتی پیش برای پیگیری ساعات کارم در دوره جدید با مرکز تماس گرفتم و مدیر مرکز به من اطلاع دادند که در ترم جدید دانشجو پذیرفته نمی‌شود. مزمزه تعطیلی کلاس‌های آموزشی مرکز مطالعات از چند سال پیش بوده است. فکر کنم چند دلیل بر این تصمیم مترتب بود، اول اینکه آموزش به بخش خصوصی انتقال داده شود. دلیل بعدی می‌تواند به این برگردد که خود سازمان، وزارت ارشاد را به طرف کوچک‌سازی سوق داده است یا به این دلیل که معتقد هستند کار مرکز باید پژوهش و تحقیق باشد. مسکونی‌بودن ساختمان مرکز مطالعات از عوامل دیگری است که می‌تواند بر تعطیلی این کلاس‌ها نقش داشته باشد. محمدمهدی فرقانی، رئیس دانشکده علوم ارتباطات دانشگاه علامه‌مطباطایی، هم که سابقه ریاست در این مرکز را در کارنامه‌اش دارد، به شفقنارسانه می‌گوید: «سوابق نشان می‌دهد بخش خصوصی علی‌الظاهر خیلی علاقه‌مند و فعال در این زمینه نیست. عملا چیزی شبیه خبرگزاری‌ها می‌شود که قرار بود غیردولتی باشند، ولی تبدیل به خبرگزاری‌های دولتی شدند؛ آموزش هم این‌گونه خواهد شد و نهادهای مؤسسات دولتی یا شبه‌دولتی و نیمه‌دولتی عهده‌دار آموزش می‌شوند و فقط از وزارت ارشاد خلع ید می‌شود».تعطیلی دوره‌ها، ضربه دیگری به روزنامه‌نگاری است و صدیقی با انتقاد می‌گوید: «وقتی برای بخش خصوصی امکان جذب استادان مجرب فراهم نیست، مجبور می‌شود تا هزینه را بالا ببرد. در نتیجه در فضای کنونی که با سقوط رسانه‌ها و پایین‌آمدن تیراژ مطبوعات روبه‌رو هستیم، تعطیلی ضربه دیگری است که به روزنامه‌نگاری می‌زنیم».فرقانی هم با بیان اینکه تعطیلی این دوره‌ها می‌تواند به کیفیت محتوای مطبوعات آسیب بزند، پیشنهاد می‌دهد: «اگر وزارت ارشاد عملا پرداخت یارانه، کاغذ و... به مطبوعات را برعهده می‌گیرد، آموزش هم بخشی از یارانه است که وزارت ارشاد می‌تواند به مطبوعات و خبرگزاری‌ها اختصاص دهد. اتفاقا چون در خدمت توانمندسازی روزنامه‌نگاران است، بهترین یارانه‌ای محسوب می‌شود که می‌تواند اختصاص دهد». صدیقی می‌گوید «به گواه مرکز مطالعات، مدرک فارغ‌التحصیلان این دفتر حتی برای افرادی که می‌خواستند در خارج از کشور کار کنند یا ادامه تحصیل دهند، اعتبار داشت و این امکان با حذف دوره‌ها سلب می‌شود. با تعطیلی این مرکز، ما کمکی به مراکز بخش خصوصی نمی‌کنیم، چون هرکدام راه خود را می‌روند. « شفقنارسانه تلاش کرد تا با گیتا علی‌آبادی، رئیس دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها و حسین انتظامی، معاون امور مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دراین‌باره گفت‌وگو کند که این امکان فراهم نشد.

فردا گذرانی

شهریندویک تجربه انتقادی



شرق: «اصلاح‌طلبی» و «شهروندی» دو مفهومی هستند که در درس‌گفتارهای مؤسسه فرهنگی آپ‌آرتمان بناست با دو مدرس نام‌آشنا، عباس عبدی و کمال اطهاری بررسی شوند. «اصلاح‌طلبی: اصول و گذشته، روایت یک تجربه انتقادی» عنوان درس‌گفتار عباس عبدی، فعال و مقاله‌نویس سیاسی است و آن‌طور که از عنوان آن برمی‌آید او می‌خواهد تجربه خود از فرازونشیب‌های مفهوم اصلاح‌طلبی را با رویکردی انتقادی در پنج جلسه در روزهای یکشنبه ارائه کند. او در این سال‌ها در روزنامه‌ها و نشریات متعدد دیدگاه‌های خود را درباره اصلاح‌طلبی نوشته است و در این درس‌گفتار بنا دارد صورت‌بندی تجربیات خود در فهم و درک مفهوم اصلاح‌طلبی و تغییرات و تکوین این مفهوم را در تحولات سیاسی روز به‌دست دهد. «شهروندی و شهروندی، درآمدی به مفهوم شهر» نیز عنوان درس‌گفتار دیگری است که کمال اطهاری، اقتصاددان نام‌آشنا، بنا دارد آن را در چهار جلسه در روزهای دوشنبه تحلیل و بررسی کند. اطهاری مفهوم «شهروند» را در تقابل با «شهروند» قرار داده تا با تکیه‌بر این دو مفهوم از مفهوم شهر و تغییرات این مفهوم در دوران معاصر بگوید و با توجه به سبقه اقتصاد سیاسی او، طبعاً در این جلسات شهر در نسبت با مفهوم اقتصاد بررسی خواهد شد. علاقه‌مندان به شرکت در این جلسات می‌توانند از ساعت ۱۱ تا ۱۸ با شماره مؤسسه فرهنگی آپ‌آرتمان، ۸۸۸۶۶۷۴۴ تماس بگیرند.

به تعدادی سازنده نیازمندیم.

پیشنهاد

آغازی برای دیدن و شنیدن «شاهنامه»

با شکوه بسیار برداشته شده؛ شاید خیلی‌ها فکر می‌کردند، هنوز زود است؛ اما «سی» نشان داد که چقدر دیر شده است برای شناساندن این اثر بزرگ به مردمان سرزمینی که بخش مهمی از فرهنگشان را مدیون آن هستند. شاهنامه فقط یک داستان‌سرایی منظوم ایرانی نیست؛ تاریخ این سرزمین است و جایگاه بزرگ‌ترین اسطوره‌های ایرانی و حالا امیدوارم که این حرکت آغازی باشد برای دیدن و شنیدن «شاهنامه» به اشکال گوناگون در قالب‌های سینما و تئاتر و اپرا.

به‌هرروی خوشحالم که «همایون شجریان» و «سهراب پورناظری» و دیگر دوستان «سی» چنین کار بزرگ و سختی را شروع کردند و یادمان انداختند که چه گنجینه بزرگی در اختیار داریم؛ دوستان کار ارزنده‌ای کردند که سال‌ها در یاد خواهد ماند. امیدوارم این کار سال‌ها روی صحنه بماند و این گروه شگفت‌انگیز آثار دیگری از شاهنامه را نیز روی صحنه خلق کنند.

روزنامه‌نگاری پشت چراغ قرمز

فریادزدن در نقطه کور!

هفته پیش از «عکس یادگاری با فاجعه» سخن گفتیم؛ از اینکه گروهی عادت کرده‌اند با حوادث تلخ سلفی بگیرند و آن را در فضای مجازی منتشر کنند؛ و اینکه گروهی دیگر با پوزیشنی دیگر اگر سلفی نمی‌گیرند، اما با نوشته‌هایشان در همان فضا در پوشش طرح یک مسئله به‌دنبال مطرح‌کردن خود هستند تا باری‌رساندن برای حل مسئله! بیشتر سوارشدن بر موج هیاهو را دوست دارند تا کمک‌کردن برای رسیدن به ساحل آرامش! به‌عبارتی این دسته از افراد «هویتشان در گرو بحران‌هاست». هویتی که از درون بحران‌ها بیرون می‌آید و به آنها مجال دیده‌شدن می‌دهد! به عبارت دیگر آنها «بحران‌زی» هستند! تا مادامی که بحرانی در جامعه وجود دارد، آنها از آن «تغذیه» می‌کنند تا «هویت» خودشان را بازسازی کنند؛ روزی که بحران نباشد، آنها دچار «بی‌هویتی» می‌شوند؛ این گروه از افراد از خود «قهرمان فضای مجازی» ساخته‌اند؛ جایی که قلمرو حکمرانی آنهاست. نسبت به هر حادثه‌ای «تند و باشتاب» نظر می‌دهند تا میمادا از قافله عقب مانده باشند و در این شتاب‌زدگی قضاوت‌های تندوتیز و احکامی نیز صادر می‌کنند؛ فردی یا گروهی را تحریم یا بایکوت و گروهی را نیز با خود همراه می‌کنند. هرچه هیاهو فراگیرتر، کارزار آنها پدامنه‌تر؛ اینکه قرار است از دل این کارزار چه محصولی به دست آید، چندان «مسئله» آنها نیست! «مسئله» آنها موج‌سواری روی بحران‌هاست؛ هرجا حادثه یا فاجعه‌ای رخ دهد، این گروه از موج‌سواران حاضرند؛ حالا می‌خواهد ماجرای تلخ و اسنانگیز عارضه «علیرضا رجایی» باشد، یا واژگونی اتوبوس حامل کودکان معصوم دانش‌آموز؛ مهم «فریادزدن در نقطه کور» است! اما همه اینها نشانه چیست؟ نشانه «سخن‌گفتن در انزوا» است. جامعه وقتی نمی‌تواند برای حل مشکلات و بحران‌های خود از طریق بیان آزاد مطالبات راه‌حلی جست‌وجو کند، ناچار متوسل به راه‌هایی می‌شود که در آن امکان «واکنش» وجود دارد. لااقل گروهی آن سخنان را می‌شنوند و گروهی هم به آن پاسخ می‌دهند و یکی از این راه‌ها سخن‌گفتن در فضای مجازی است. از آنجا که رسانه‌های رسمی امکان نشر بسیاری از انتقادات را ندارند، فضای مجازی این امکان را فراهم می‌کند تا بتوان آزادانه انتقاد کرد، اما در شرایطی که به آن «وضعیت استثناء» می‌گویند، وقوع حوادث استثنایی هم اجتناب‌ناپذیر است؛ پس اگر گروهی در چنین شرایطی با «دوختن لباس از بحران»، در پی کسب هویتی جدید برای خود هستند چندان نباید تعجب کرد، چراکه در شرایط «استثناء» وقایع به شکل استثنایی رخ می‌دهند و چندان تابع «قاعده» عبور از وضعیت استثناء زمان‌بر است و نیاز به درک همین افرادی دارد که در فضای مجازی برای خود مرجعیتی قائلند و می‌توانند پیروانی را تهییج یا ترغیب کنند. پروژه اصلاحات هم‌انکون معطل «نرمال‌سازی» است. «نرمال‌سازی» هم نیاز به فهم گروه‌های مرجعی دارد که در سطح جامعه مؤثرند و کنشگری می‌کنند و این فهم نشانه «عقلانیت» آن گروه است. تلاش برای نشاندن «خرد نقاد» به‌جای «خردستیزی» مهم‌ترین کار مصلحانه برای برون‌شدن از وضعیت استاناست؛ وضعیتی که در صورت تداوم می‌تواند همچنان بحران‌زا باشد.

آکادمی

همایشی برای یک عارضه قلبی

تشکیل لخته خون در قلب و پرتاب آن به نقاط مختلف عروق بدن، مهم‌ترین نگرانی دربارہ بیماری فیبریلاسیون دهلیزی نسبت به سایر آریتمی‌های قلبی است که می‌تواند به سکنه مغزی، نابینایی، صدمه به احشا، کبد، کلیه و حتی قلب منجر شود. دکتر «محمّد حق‌جو»، متخصص الکتروفیزیولوژی قلب با بیان اینکه شیوع بیماری فیبریلاسیون دهلیزی بنا به سن و جنسیت در جوامع مختلف متفاوت است، گفت: «با افزایش سن شیوع این بیماری بیشتر می‌شود به‌گونه‌ای که در افراد زیر ۶۰ سال کمتر از ۰.۲ درصد و در افراد بالای ۸۰ سال تا ۱۷ درصد نیز می‌رسد». استاد و عضو هیئت علمی مرکز آموزشی تحقیقاتی درمانی شهید رجایی افزود: «این بیماری در مردان بیشتر است و عواملی همچون پرفشاری خون، بیماری‌های درجه‌ای و ساختاری قلب مثل کاردیومیوپاتی، دیابت، مصرف سیگار، چاقی، تیروئید و مصرف الکل نقش اثرگذاری در بروز و شیوع آن دارد». او گفت: «متأسفانه در زمینه پیشگیری از ایجاد لخته، سال‌ها فقط داروی وارفارین را در اختیار داشتیم که به آزمایشات مرتب و منظم انعقادی خون، رعایت نکات مختلف غذایی و تغذیه‌ای نیاز داشت و همچنین با احتمال خون‌ریزی‌های ناگهانی و عوارض مختلف همراه بود اما امروزه ما تولید نسل جدیدی از داروهای ضدانعقادی بسیاری از نگرانی‌ها و نیاز به پایش و مراقبت‌های خاص محدود شده است». عضو ارشد انجمن الکتروفیزیولوژی قلب گفت: «درحال حاضر میزان شیوع این بیماری در کشور حدود دو درصد است. تپش قلب شایع‌ترین علامت این بیماری محسوب می‌شود، اگرچه در حالت استراحت نیز این تپش ناگهانی محسوس است و احساس دلشوره، تنگی نفس، سرگیجه و حتی بی‌هوش‌شدن سایر علائمی است که در هر فرد با دیگری تفاوت دارد». وی افزود: «با توجه به اهمیت فراوان این بیماری در دنیا روزی با عنوان روز جهانی فیبریلاسیون دهلیزی مشخص شده چون می‌تواند درواقع صدمه اقتصادی و انسانی جبران‌ناپذیری وارد کند». وی گفت: «امسال برای نخستین‌بار است که روز جهانی فیبریلاسیون دهلیزی با حضور بیماران، افراد بالای ۶۰ سال، خانواده‌ها و پزشکان در بیمارستان قلب شهید رجایی، صبح شنبه ۱۸ شهریور ۹۶ به همت انجمن قلب ایران و داروسازی عبیدی در محل سالن همایش هتل قلب بیمارستان رجایی تهران برگزار و از هم‌وطنان برای شرکت در این گردهمایی مردمی و علمی دعوت می‌شود».